

# مصیبت فقدان امام به بزرگی امام بود



در تاریخ پرماجرای انقلاب، هیچ روزی مانند دوازدهم بهمن نبود که در آن مردی از دودمان پیامبران و بر شیوه آنان، با دستی پرمعجزه و دلی به عمق و وسعت دریا، در میان مردمی شایسته و چشم به راه، چون آیه رحمت فرود آمد و آنان را بر بال فرشتگان قدرت حق نشانید و تا عرش عزت و عظمت برکشید.

و هیچ روزی چون چهاردهم خرداد نبود که در آن طوفان مصیبت و عزا بر این مردم، تاز یانه غم و اندوه فرود آورد. ایران یکدل شد و آن دل در حسرتی گدازنده سوخت، و یک چشم شد و آن چشم در مصیبتی عظیم گریست.

در آن روز خورشیدی غروب کرد که با طلوع آن هزار چشمه نور در زندگی ملت ایران جوشیده بود، روحی عروج کرد که بانفس روح الهی اش پیکر ملت را جان بخشیده بود، حنجره‌ای خاموش شد که نفس گرمش سردی و افسردگی از جهان اسلام زدوده بود، لبانی بسته شد که آیات الهی عزت و کرامت را بر مسلمین فرو خوانده و افسون یاس و ذلت را در روح آنان باطل ساخته بود.

آن روز، روز عزای بزرگ عالم اسلام شد. سوزش آن غم به ملت ایران منحصر نماند، در سراسر جهان، هر جا دل روشن و جان بیداری بود مصیبت زده شد، هر جا مسلمانی آگاه از انقلاب و مسائل آن بود خود را صاحب عزا شمرد پس در روی زمین جایی نماند که در آن دل‌هایی از این حادثه عظیم، از اندوه لبریز نشود و انسان‌هایی از این فقدان بی‌جبران، به عزا نشینند.

و اما ایران یکسر عزاخانه‌ای شد که در هر شهر و روستایش، شیون حسرت‌بار از یک‌یک خانه‌ها سرریز شد و کوی و میدان و خیابان را پر کرد. هیچ کس نتوانست این جرعه درد را خاموش فرو برد، از دلاوران میدانهای نبرد تا مادران و پدرانی که غم شهادت جوانانشان نتوانسته بود گره عجز و اندوه بر جبینشان بیفکنند، تا بزرگمردان عرصه علم و عرفان و سیاست و تا یک‌یک آحاد این ملت عظیم القدر، همه و همه در این مصیبت عظمی زار زار گریستند یا صدا به فغان بلند کردند، یا بی‌صبرانه بر سر و سینه زدند.

مصیبت فقدان امام، همان به بزرگی امام بود. و جز خدا و اولیانش کیست که حد و مرز این عظمت را بشناسد؟ آنجا که دل‌های بزرگ بیتاب می‌شوند آنجا که انسان‌های بزرگ دست و پا گم می‌کنند، آنجا که صحنه، از بیقراری میلیون‌ها انسان پر است کدام زبان و قلم است که بتواند نمایشگر و صحنه پرداز گردد؟ من که خود قطره بیتابی در اقیانوس متلاطم آن روز، و آن روزها بوده‌ام چگونه خواهم توانست آن را شرح کنم...؟ و اما روی دیگر صحنه، یعنی فضای ملکوت جهان در آن روز، تنها برای اصحاب بصیرت و معرفت مشهود بوده است.

شاید چشم‌های نافذی که حجاب ملک را می‌گشایند و مرغ نگاه را تا ملکوت پرواز می‌دهند شگفتی‌های بیشتر و صحنه‌های تماشایی تری را آن روز، در آن عاشورا خمینی، دیده باشند. عروج نفس مطمئنه‌ای را به قرارگاه لطف و رحمت خدا، صعود کلمه طیبه و نفس راضیه و مرصیه‌ای را بسوی حق، رجوع جویباری را به دریا و وصال عاشقی را به معشوق، استقبال خیل عظیم شهدا، را از آن میهمان تازه وارد... فوز و فلاح جان

مزکایی را که بر بال ملائک رحمت نشسته و شمیم حسنات بشمارش مشام فرشتگان و خزنه بهشت نعیم حق را معطر ساخته، عمل صالحی را که ردایی از نور گشته و بر سراپای آن عبد صالح را که از نور گشته و بر پیکر ملکوتی آن روح مجرد پوشانیده شده و باران غفران و فضل خداوندی گشته و بر سراپای آن عبد صالح فرو ریخته، و دارالسلام ابدی شدی و آن مشتاق رضوان حق را در خود جای داده است. افسوس که برای ما خاکیان از آن آیینه‌بندان جشن ملکوتی، بارقه تسلی‌ی نمی‌درخشید و جز اشک دیدگان نمی‌بر آتش هجران آن قبله دل‌ها افشاندن نمی‌شد. شور عزا در غم پدر مهربان، معلم دلسوز و مرشد حکیم و دیده‌بان همیشه بیدار و طیب درد و درمان شناس و سروش رحمت خدا بر امت و یادگار انبیا و اولیا در زمین اهل زمین را می‌گداخت و غمی بی‌تسلی بر آنان فرو می‌ریخت.

زمان یگانه خود را از دست داد و زمین گوهری یکدانه را در خود گرفت. پرچمدار بزرگ اسلام پس از عمری مبارک که در راه اعتلای اسلام سپری شده بود دنیا را وداع کرد و قطب عالم امکان و ولی الله الاعظم ارواحنا فداه در مصیبت خلیفه خود سوگوار شد.

اکنون یک سال از آن روزهای ملامال درد و رنج، می‌گذرد سالی که در آن، یاد و حضور امام، لحظه‌ای ملت ما را ترک نگفته و زنده و برجسته و درخشان در ذهن و زندگی آنان و دیگر مسلمانان و مستضعفان در سراسر جهان بر جا مانده است. آنچه پس از حیات پربرکت امام و در این یکسال برای ما و همه دلسوزان امت اسلام بیشترین اهمیت را داشته، میراث عظیم و تاریخی و بی‌نظیر او: جمهوری اسلامی، و سلامت و توان و شتاب و جهت‌گیری صحیح آن در راه و خط امام بوده است.

این همان چیزی است که در دوران زندگی آن بزرگوار نیز مساله اول برای ملت ایران و دوستان آن در سراسر جهان؛ بلکه برای هر مسلمانی به حساب می‌آمده که به مجد و عظمت اسلام دل بسته بوده است، و حق نیز همین است.